

#### حرف درشت

### انواع تحلیلگر سیاسی



✪ یهوریا عالمی

۱- یک عده تحلیلگر عین اسکرین‌سیور کامپیوتر هستند، یعنی تکان نمی‌خورند و هر چهار سال یک‌بار دم انتخابات یکی موشان را حرکت می‌دهد و اینها می‌آیند می‌گویند: نظر ما همان است که بود.

۲- یک عده تحلیلگر معتقد به ورزش باد هستند. هرکسی هرظوری سیاست بورزد، اینها معتقدند که بهترین وضعیت هم است که هست و هرکسی هرطور دیگری نظر بدهد عقل ندارد.

۳- یک عده تحلیلگر به خواب زمستانی اعتقاد دارند. اینها هر چندوقت یک‌بار که هوا خوب می‌شود می‌آیند چهارتا مباحبه می‌کنند، بعد که می‌بینند هوا پس شد، می‌روند توی غار و می‌خوانند تا بهار بعدی.

۴- یک عده تحلیلگر در هر صورت معتقدند که وضعیت خراب است و هرکسی وضعیت را خوب می‌بیند خراب است و کسانی که برای بهبود تلاش می‌کنند به‌عنوان خرابکار معرفی می‌کنند.

۵- یک عده تحلیلگر از فرمول ممدبوقچی استادیوم آزادی تبعیت می‌کنند؛ یعنی می‌آیند یک چیزی را توی بوق می‌کنند، خب یک عده هم شبیه تماشاجی‌های فوتبال با هر بوقی یک واکنش نشان می‌دهند. بعد که بازی تمام می‌شود، اینها می‌روند تا فوتبال بعدی و خبری ازشان نمی‌شود.

۶- یک عده تحلیلگر با توجه به سرعت اینترنتشان سرعت می‌گیرند. وقتی غیب می‌شوند معلوم است که حجم اینترنتشان تمام شده.

۷- یک عده تحلیگر از داخل شروع می‌کنند تا برسند خارج و بوجه بگیرند.

۸- یک عده تحلیگر هم از رسانه‌های خارجی شروع می‌کنند و دورخیز می‌کنند تا برسند به داخل.
۹- درواقع اگر رسانه‌های داخلی با رسانه‌های خارجی یک داوستند تحلیلگر انجام دهند، نصف برنامه‌های تحلیلی تلویزیون‌های ایرانی و ماهواره‌ها تمام می‌شود.

۱۰- یک عده تحلیلگر هم کارشان این است که هرکسی هر تحلیلی کرد، اینها بیایند بگویند فلانی از کجا پول گرفته. بعد معلوم می‌شود اینها خودشان پول نمی‌گیرند، بلکه پول بخش می‌کنند.

۱۱- یک عده تحلیلگر هم این قدر تحلیل ستایشی می‌کنند که اگر مدح می‌کردند دردرس کمتر بود. این تحلیلگران کم‌کم در سوزه تحلیلی خود حل می‌شوند و تبدیل به مدیر روابط‌عمومی طرف می‌شوند.

**نتیجه:** مراقب باشیم. هر تحلیلی تحلیل نیست و خیلی از تحلیل‌ها باعث تحلیل‌ جامعه و فریه‌شدن تحلیلگر می‌شود.

#### پیشنهاد

### کتابخانه خوب

**رُزَوان بختیار:** ماهنامه آزما به‌تازگی دغدغه جدیدی پیدا کرده است؛ فرآوانی به نام «کتابخانه خوب»، راه انداخته تا توجهات را به مقوله کتاب و کتاب‌خوانی و همچنین به کتابخانه‌های متروک و نیمه‌متروک کشور جلب کند. آزما قصد دارد در این کمپین چهره‌های مشهور و حتی غیرمشهور را جذب کرده تا کوشش کنند که بستر لازم را برای ارتقای سطح کتابخانه‌های کشور ایجاد کنند و با این کار دسترسی بی‌شمه‌وگمال به کتابخانه در همه‌جای کشور برای عموم به وجود بیايد. این کمپین که هم‌زمان با انتشار شماره ۱۲۲ مجله آزما آغاز به کار کرد، توانست پشتیبانی هنرمندان و ورزشکارانی همچون رضا کبانیان، تهمنیه میلانی، محمد سریر، مرضیه برومند، اصغر همت، احترام برومند، پوران درخشنده، رخشان بنی‌اعتماد، مهناز افشار، سیروس ابراهیمی‌زاده، غلامرضا امامی، مهتاب کرامتی، شهرام اقبال‌زاده، اسدالله امرایی و… را داشته باشد. در این کمپین خواسته شده است که هرکس از کتابخانه‌ای که می‌شناسد یا هرجایی که می‌تواند کتابخانه داشته باشد و ندارد، عکس یا ویدئویی کوتاه ارسال کند. سپس در مرحله‌های بعد به‌تدریج به تصاویر انعکاس داده می‌شود و برای پیگیری چرایی ضعف‌های کتابخانه‌ها از نهادهای مسئول استفاده می‌شود. هدف آزما این است که توجهات را به سمت این معضل بزرگ در رابطه با کتاب و کتاب‌خوانی جلب کند و این تفکر غلط را که کتابخانه یک جای بی‌تحرك است و پیش‌ترش‌نگند،ندا عاید، مدیرمسئول ماهنامه آزما، معتقد است که هدف کمپین «کتابخانه خوب» در گام نخست سعی در جلب توجه مردم و مسئولان نسبت به پدیده‌ای به نام «کتابخانه» است که درواقع تبدیل به سالن درس‌خواندن برای کنکور شده است و همین باعث شده که ما در چند سال اخیر شاهد تاسف‌ناک دانشکاهایی باشیم که کتابخانه ندارند! سپس دانشجویان و کادر علمی چنین دانشکاهایی پروژه‌های پژوهشی‌شان را کجا انجام می‌دهند! در بسیاری از مکان‌ها، کتابخانه داریم؛ مثل مدارس در مقاطع مختلف، محلات و… اما مثلاً بخشی از کتاب‌های کتابخانه یک دبستان را کتاب‌های بزرگ‌سالان تشکیل می‌دهد یا برخی کتابخانه‌های دانشگاه‌ها از خرید نشریات منع شده‌اند، چون بوجه ندارند و کتابخانه‌های محلات هم در ساعات اداری خدمات می‌دهند و هزاران کمبود دیگر که در این کمپین از مردم خواسته‌اند با ارسال فیلم و عکس به آدرس سایت، کانال تلگرام یا اینستاگرام آن‌ها برطرف شود.

# روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۹۶
۱۲ ذیحجه ۱۴۳۸
۶ آگوست ۲۰۱۷
سال چهاردهم
شماره ۲۹۲۹
۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰
اذان مغرب ۲۰:۲۳
اذان صبح فردا ۴:۴۲
طلوع آفتاب ۶:۱۷

### روزنامه‌فردا

#### کارتون خواب

✪ محمدرضا ثقفی



#### هاشور

## نقطه‌ای بدون ویزا

مهزاد الیاسی

برای ورود به مجمع‌الجزایر سوآلبارد، شمالی‌ترین منطقه تحت کنترل کشور نروژ، احتیاج به ویزا و اجازه اقامت نیست. این منطقه را شاید بتوان تنها نقطه‌ای از کره زمین دانست که لااقل در تئوری، متعلق به تمام‌ملیت‌های جهان است و شما به‌عنوان شهروند دنیا، می‌توانید به قیمت س‌رمای ۱۲ درجه زیر صفر و ن‌دیدن نور خورشید برای دو ماه در سال، تا هر زمان که بخواهید تحت قوانین کشور نروژ در آن کار و اقامت کنید. اغلب از این مکان به‌عنوان تنها نمونه اجرائی‌شده یکی از مواد حقوق بشر تحت عنوان امکان «آزادی حرکت» یا «آزادی سفر» در کره زمین یاد می‌شود. ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر دراین‌باره چنین می‌گوید: هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود و بازگشت به کشور خویش است.

امروزه به موضوع روادید و گذرنامه به گونه‌ای نگاه می‌کنیم که گویی نئاندرتال‌ها برای مهاجرت از آفریقا مجبور به ایستادن در صف ویزای سرزمین‌های دیگر شدند و فراموش کردند که تا همین ۱۵۰ سال پیش، همه‌ی مردم هر نقطه‌ای از جهان بدون نیاز به اجازه دولت‌ها سفر کرد. مرزها را خودمان کشیده‌ایم و خودمان باور کرده‌ایم. تئوری‌هایی که از «مرزهای باز»، «جهان بدون ملیت» و «حق نامحدود مهاجرت» دفاع می‌کنند غریب‌وفاوپبینانه و گاه ساده‌لوحانه تلقی می‌شوند و به این نکته اخلاقی بی‌اعتنا می‌مانیم که چرا باید تولد تصادفی یک انسان در نقطه‌ای از زمین، تا اب‌د برای او امتیازی مثبت یا منفی باقی بماند. تجربه جنگ‌های جهانی، دوران رنسانس، تمدن اسلامی، معماری، هنر و تاریخ جهان را به‌عنوان حجم انباشته‌ای از میراث فرهنگی بشر که متعلق به تک‌تک انسان‌هاست، در نظر نمی‌گیریم و هنوز به این باور نرسیده‌ایم که مسائلی مانند آلودگی محیط زیست و گرمایش زمین در نهایت دامن‌گیر تمام بشر خواهد شد. شاید زمانی برسد که مرز کشورها، در کلاس‌های تاریخ تدریس شوند و آیندگان با تعجب از زمانی یاد کنند که ملت‌ها با لباجت بچکانه، دور سرزمین‌هایشان دیوار و سیم خاردار می‌کشیدند و سرنوشت ملل دیگر را مربوط به خود نمی‌دانستند. اما هدف از این نوشته اشاره به این نکته است که به دلایل تاریخی به‌عنوان یک ایرانی، بیش از بسیاری از ملیت‌های دیگر دنیا مرزها را باور کرده‌ایم و حقوق خود را درباره

#### سلام به فردا

# رؤیای خود را فراموش نکرده‌ایم

مدینت، شاهد رشدی فزاینده در بستر جامعه بود. این‌چنین است که اگر در چهار سال پیش‌رو، حوادثی خلاف تصور ما رخ بدهد، باز هم چندان در مسیر حرکت ما مشکل ایجاد نمی‌کند. بسیاری از سرخوردگی‌های دور دوم دولت اصلاحات، در چهارسال پیش‌رو، اتفاق نخواهند افتاد. چراکه مردم دیگر مردم آن سال‌ها نیستند و تغییر کرده‌اند. اگر آن زمان در جست‌وجوی رؤیای مدنی خود، بازیگران صحنه سیاست را بازیگران اصلی می‌پنداشتیم، اکنون خود را - به‌مثابه مردم یک جامعه- بازیگران اصلی این رؤیا می‌دانیم. هرچه در طول این سال‌ها، مدنیت رشد پیدا کرده، مردم بیش از قبل، بازیگران اصلی این صحنه شده‌اند و اکنون زمان آن رسیده که حتی بازیگران صحنه سیاسی کشور هم سازشان را با نوای مردم کوک‌کنند تا جامعه باثبات‌تر از قبل، چهار سال دیگر در مسیر رؤیای مشروطه‌اش گام بردارد و قدم‌به‌قدم به آن نزدیک‌تر شود.

مناسبت روز تحلیف دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری کشور، یادی از روزز امضای فرمان مشروطه و تقارن مبارک این روز با یکدیگر می‌کنیم، به‌همین‌خاطر است که ما -برخلاف آنچه بسیاری می‌گویند- حافظه تاریخی خود را محفوظ نگاه داشته و هیچ‌گاه از حرکت‌کردن به سوی آنچه در جست‌وجویش بوده‌ایم دست برداشته‌ایم.

امروز که در این تقارن تاریخی، می‌خواهیم میوه تلاشمان در بیست‌ونهم اردیبهشت‌ماه را بچینیم و شیرینی‌اش را بچشیم، نباید از یاد ببریم رؤیایی که مشروطه را پدید می‌آورد، یک رؤیای مدنی است و نه‌تنها متوقف‌شدنی نیست، بلکه می‌تواند در سیر تاریخی خود، تغییراتی مهم را به‌همراه داشته باشد. اولین‌بار، رؤیای مشروطه، زمانی سراغ ما آمد که جامعه شهری ایران، بخش کوچکی از جمعیت کشور را شامل می‌شد و کمیتش برای فراهم‌آوردن یک کیفیت مدنی، کافی‌ت نمی‌کرد. حال جامعه شهری ما بیش از قبل است و



✪ سیدمحمد بهشتی

از زاویه‌ای ما هنوز در گیرودار رؤیایی هستیم که به مشروطه منجر می‌شود. در طول ۱۲۰ سال اخیر، جامعه ایرانی همواره در پی آن بوده که پوست بیندازد و وارد دنیای جدیدی شود که زاینده است و بالنده. در طول تاریخ معاصر، تا به امروز ما در تکاپو بوده‌ایم؛ تکاپویی که گاه با درد همراه بوده و گاه شیرینی به کام ما آورده است. نمی‌توان گفت‌که در این حرکتِ قدم‌به‌قدم، زمانی به عقب بازگشته‌ایم. ما در طول این‌سال‌ها، رؤیای خود را فراموش نکرده‌ایم و با همه سختی‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌ها، در جست‌وجوی آن بوده‌ایم. شاید اگر به

#### تحلیل

## قوانینی که سلبریتی‌ها نمی‌دانند

انتشار عکس‌های مجری معروف صداوسیمیا، جدا از تمامی بحث‌هایی که در پی داشت، حداقل این مسئله را مشخص کرد که افراد معروف در کشور ما برعکس سلبریتی‌های جهان، بدون اینکه

از قوانین کشورهای دیگر اطلاعی داشته باشند، سفر می‌کنند.این نخستین‌باری نیست که عکسی نامتعارف از یک سلبریتی ایرانی جنجال‌های بسیاری به‌پا کرد.اما این مورد بسیار متفاوت بود، چراکه درگذشته شبکه‌های اجتماعی آن‌قدر قوی نبود و با این سرعت امکان پخش اطلاعات وجود نداشت و دوم اینکه مسئله تنها نامتعارف‌بودن در عکس‌ها نیست. مسئله «حریم خصوصی» است که از سوی حامیان این مجری و منتقدان انتشار عکس‌های وی، مطرح می‌شود. در این خصوص باید به دو نکته توجه داشته باشیم؛ اول اینکه شهرت در هر جای دنیا مانند تیغ دونه است و همان اندازه که می‌تواند به فرد برای میزان محبوبیت، بالابردن درآمد یا پیشرفت کمک کند، به همان اندازه هم می‌تواند برای وی خطرآفرین باشد؛ چراکه با مشهورشدن و مورد توجه قرارگرفتن، زندگی خصوصی فرد هم مورد توجه عموم قرار می‌گیرد. بنابراین به‌طورکلی افراد مشهور باید همواره با ایسنا واقعیت زندگی کنند که مردم همیشه دوست دارند بدانند آنها چ‌ک‌ار می‌کنند، تفریحشان چیست، با چه کسی زندگی می‌کنند و حریم خصوصی برای آنها نسبت به سایر افراد جامعه متفاوت است. این میل و اشتیاق افراد جامعه به دانستن زوایای زندگی سلبریتی‌ها، چنان مهم است که در بسیاری از نقاط جهان، عکاسی پاپاراتزی با عکاسی از مشاهیر، شاخه مهم و پردرآمدی در حرفه عکاسی محسوب می‌شود که بسیار مورد توجه مطبوعات عامه یا به‌اصطلاح نشریات زرد قرار دارند و این نشریات هم همیشه پردرآمدترین رسانه بوده‌اند. عکاسان پاپاراتزی با هر تلاشی سعی دارند که هرطور شده از زندگی افراد مشهور تصویر بگیرند. این هیوت حرفه‌ای آنهاست؛ بسیاری از افراد مشهور خواسته یا ناخواسته در مقابل دوربین آنها قرار گرفته‌اند که از مهم‌ترین نمونه‌های آن هم می‌توان به حادثه تصادف رانندگی شاهزاده دایانا و نامزدش اشاره کرد که در حال فرار از دست عکاسان پاپاراتزی رخ داد و منجر به فوت شاهزاده دایانا و نامزدش شد.نکته دیگر مسئله جرم‌بودن یا نبودن گرفتن این عکس و انتشار آنها از این‌خام مجری بود. اینکه اگر از عملی شخصیت مشهور در محیط عمومی عکسی گرفته شود، جرمی صورت گرفته‌و عملی خلاف رعایت «حریم خصوصی» انجام شده است یا نه، موضوعی است که به قوانین خاص هر کشوری برمی‌گردد.قوانین کشورها دراین‌باره بسیار با هم متفاوت است و نمی‌توان با استناد به قانون یک کشور، تعریف واحدی از «حریم خصوصی» در همه کشورها داشت.در برخی از کشورها از جمله انگلستان، عکاس‌ها آزادی زیادی دارند. تا جایی که حتی آزادند تا از بیرون خانه افراد مشهور، عکس آنها را در داخل خانه یا کنار پنجره بگیرند و کسی هم معترض آنها نیست. اما در برخی کشورها حتی در اروپا، قوانین بسیار سخت‌گیرانه‌ای نسبت به عکاسان دراین‌باره وجود دارد و گرفتن عکس از افراد در هر موقعیت و مکانی، منوط به کسب اجازه از فرد است. به همین علت بسیاری از افراد مشهور جهان که مایل نیستند، عکسی از زندگی خصوصی‌شان منتشر شود. برای اینکه از دوربین عکاسان پاپاراتزی دور باشند، مراسم ازدواج یا تفریحاتشان را در کشورهایبی می‌گذرانند که قوانین سختی در این زمینه دارند.سونیس، کشوری که خانم مجری با همسر و فرزند خود در حال تفریح بود و عکس‌های وی منتشر شد، قوانین بسیار آزادی‌برای عکاسان دارد. به‌طورکلی «حریم خصوصی» تنها به محیط‌های شخصی افراد؛ مانند خانه، باغ و املاکی که متعلق به وی است، اطلاق می‌شود و تنها ایجاد مزاحمت برای افراد برای گرفتن عکس، خلاف قانون است. درواقع عکس‌های گرفته‌شده خیلی معمولی محسوب می‌شوند و تفریح، پیاده‌روی و نوشیدن را نشان می‌دهند. اما حتی اگر تصاویر خصوصی‌تری هم گرفته می‌شد، با توجه به اینکه عکاس برای گرفتن تصاویر، مزاحمتی برای کسی به وجود نیاورده، کار غیرقانونی‌ای صورت ن‌گرفته است. بنابراین عکس‌های خصوصی در این کشور اصلاً ممنعانه ندارد و حتی اگر خانم مجری با معارم خود تنها در باغی هم بود، عکس‌گرفتن از وی طبق قانون جرمی محسوب نمی‌شد.هرچند که درکل این مسئله اتفاق ناخوشایند و تلخی بود، اما انتقاد از گرفتن عکس‌ها با توجه اینکه «حریم خصوصی» نقض شده است، نشان از حقیقتی تلخ‌تر است و آن اینکه چقدر در کشور ما اطلاعات نسبت به قوانین جهانی کم است. به نظر می‌رسد آنچه بیش از ب‌یش نیاز است، اطلاعات صحیح از قوانین جهانی است؛ پیشنهاد من به افراد معروف این است که حتما اطلاعات خودشان را نسبت به قوانین کشورها بالا ببرند و بعد سفر کنند.

### آکادمی

### مرگ مریم، مرگ نوستالژی

مریم میرزاخانی، ریاضی‌دان جوان و بزرگ ایرانی در خارج از کشور در حالی فوت کرد که بیش از یک دهه در خارج از ایران به‌سسر برده بود. شاید به خاطر برخی دلایل خصوصی است که همیشه از خودم می‌پرسم آیا نوستالژی، آن‌س‌ان که در مهاجران ۲۰ سال قبل از او وجود داشت، در این تازه‌رفتن‌گان هم به همان شدت وجود دارد یا خیر؟ آیا همین مریم در بستر بیماری سودای یک صبحانه با بستگان و دوستان دختر و پسر در یکی از صبحانه‌خوری‌های مفرح تهران همان‌گونه که در زمان او وجود نداشت، اما حالا هست را نداشت؟ نوستالژی، همان احساسی است که آن را نمی‌شناسی تا سال‌ها بگذرد و تصور کنی در جایی آشنا اما غریب زندگی می‌کنی، انگار چیزی از وجود تو در جایی دیگر مانده است. ایرانی‌ان مهاجر دهه‌های قبل، اگرچه پا به پای رشد و تکامل مفهوم ملیت، وابستگی به آب و خاک هم پیدا کرده بودند، اما در زمان مهاجرت، خودآگاهی از این وابستگی تسام و کمال، آن‌س‌ان که مهاجر اروپایی در دو جنگ جهانی در وجود خود تجربه کرده بود، نداشتند. به همین دلیل نوستالژی به‌عنوان احساسی غریب، عمیق، درن‌دک اما لذت‌بخش تنها سال‌ها بعد، آن زمان که دلایل مهاجرت هرچه بود رنگ باخته بود، خود را به نمایش گذاشت. حال می‌خواهم بدانم آیا سال‌ها تحصیل تحت شرایط خاص دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با آن همه محدودیت‌های غیرعادی که بعد رفا شد. ممنوعیت ویدئو که تنها یک ابزار تماشا بود، ممنوعیت موسیقی، محدودیت‌های زیاد فیلم و سینما، چهره و لحن گویندگان برنامه کودک، دستورالعمل‌های مربیان تربیتی به‌خصوص در دبیرستان‌های دخترانه و بسیاری مشکلات دیگر که به‌عنوان پدری از نسلی که انقلاب کرد همسواره وقتی دختران و پسران بیشمارم را می‌بینم که در گوشه و کنار دنیا در دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها و آزمایشگاه‌ها به کار و تحقیق مشغول‌اند و همه بالقوه یک مریم میرزاخانی هستند، از خود می‌پرسم آیا هنوز چمدان خاطرات یا همان نوستالژی با همان شدت قدیم در صندوقخانه ذهن ایشان حضور دارد؟ آیا حافظ این عطر مست‌کننده ایرانی، ذهن و زبان فرزندان‌شان را که یکی از دو نامشان احتمال فرنگی خواهد بود، همچنان معطر خواهد کرد؟ همان اشعاری که خنجرک عشق و آزادی و رواداری هستند. بی‌تردید مریم میرزاخانی یک استعداد ناب در نسل این فرزندان بوده است، اما هزاران هزار ایرانی دیگر مثل هزاران هزار جوان از هر کشور دیگری در جای‌جای دنیا در حال کار و تحصیل و پیشبرد دانش بین‌المللی هستند. با این تفاوت که جوانان همه دنیا در یک ارتباط دانمی و طبیعی با سرزمین مادری خود هستند، اما درباره کشور ما این ارتباط معمولاً یک مسیر یک‌طرفه است و هر مسافرت علمی -تنتها به زمانه ده‌ها سال طول بکشد- در واقع یک مهاجرت اجتماعی است. البته دنیا هم جویز و رتبه‌ها از گرامی می‌دارد، اما تنها در جوامع بدوی است که دنیا را صرفاً یک صحنه رقابت فرض می‌کنیم و تنها اولی‌ها را گرامی می‌داریم و در همان حال که در حال بزرگداشت نامی بزرگ هستیم، همچنان به ارسال اجتناب‌ناپذیر بهترین جوانانمان به این مسیر یک‌طرفه ادامه می‌دهیم، آن هم در شرایطی که مشکلات واقعاً موجود به شکل منابع بزرگ کاری و تحصیلی، خطرات احتمالی سقوط اجتماعی و برخورد با ناسد فردی خاطرات مناسبی را توشه راه این فرزندان روزه‌یزده نمی‌کند. در تمام دنیا کار و تلاش قطع نظر از برخی مسابقات به طور یکسان ادامه دارد و انسان به‌عنوان انسان محترم است و تنها به اندازه تلاشش قدر می‌بیند، نه به آخرین حد توانایی و تحملش. نوستالژی در سیاه‌ترین خاطرات هم نخواهد مرد. می‌تواند آخرین یادگار سرزمین مادری باشد. مرگ نوستالژی پایان یک تمدن است. ما پدران و مادران باید بدانیم کنار لباس‌های گرمی که برای است فرزند را در زمستان‌های سرد و دور یاری دهم، کتاب‌هایی که برای عرق‌ریزی روح باید با خود ببرد، بخش مهمی از کوله‌بار هر فرزند را نوستالژی و خاطره پر می‌کند و خاطره همان وقایع بی‌اهمیتی است که امروز در کنار ما اتفاق می‌افتد. تولید خاطره وظیفه هر نسلی است در برابر نسل بعد. راستی آیا در برابر نسل ده ۶۰ از این وظیفه قصور نکردیم؟ باید مجسمه‌ای از مریم در بزرگ‌ترین میدان شهر به نام او بسازیم! در بزرگداشت خود او و البته به‌عنوان سمبلی از مریم‌ها که کوچکی که همین الان در دبیرستانی در همین اطراف در حال تحصیل و البته تولید خاطرات هستند!

#### فرداگذرانی

گونه‌ای سنتی، تا پایان دهه ۸۰ خورشیدی در کتابخانه موزه ملی ملک به نمایش درآمد بودند. با دگرگونی رویکردهای این گنجینه و حرکت به سوی بهره‌گیری از استانداردهای نوین حرفه‌ای در گستره‌های کتابداری و موزه‌ای، پاره‌ای از سالن‌ها و تالارها با دگرگونی رویه‌رو شدند. سالن تمبر از آن جمله بود. تمبرها به‌این‌ترتیب به مخزن کوچیدند تا سالتی مجهز و پیشرفته برای نمایش آثار طراحی و ساخته شود. کتابخانه و موزه ملی ملک، پنجمشبه گذشته، این سالن را افتتاح کرد و اکنون بازدیدکنندگان و علاقه‌مندان می‌توانند به دیدن این گنجینه تاریخی بروند. آدرس ساختمان این گنجینه در میدان امام‌خمین، سردر باغ ملی، خیابان ملل متحد است.

قدس رضوی هدیه کرد تا هم‌کان از آن بهره‌گیرند. این گنجینه بزرگ، ارزشمند و منحصر‌به‌فرد، مجموعه‌ای از تمبرهای تاریخی ایرانی تا نمونه‌های نادر از تمبرهای جهان را در خود جای داده است. این تمبرها به همراه باک‌های بستنی که گاه نامه‌ای را هنوز در دل خود دارند، با نامه‌ای نانوشته را از رخسارشان می‌توان بازخواند. بیش از همه داستان دلبستگی حاج‌حسین‌آقا ملک، بنیان‌گذار و واقف کتابخانه و موزه ملی ملک را به تمبر بازمی‌گویند. از شیفتگی این واقف و فرهنگ‌ور بزرگ ایران نسبت به تمبرهای تاریخی، روایت‌هایی جذاب نقل شده است. ازاین‌رو، گنجینه تمبرهای تاریخی، کتابخانه و موزه ملی ملک، اهمیت بسیار دارد. این تمبرها در دهه‌های پیش به

در روزی که مدیرعامل پست اعلام کرده است پست نامه‌ها کاهش پیدا کرده و ارسال نامه‌ها جای خود را به کالا و اسناد داده است، هنوز جمع‌آوری تمبر جزه یکی از علایق است.

با انتشار رواج تمبر در جهان، دوستان‌ار این پدیده فرهنگی از سال‌های میانی سده هجدهم میلادی، مجموعه‌هایی را از این اثر کوچک اما دوست‌داشتنی و جذاب گرد آوردند. از این نیز از آغاز، همراه و همسر این مسیر و کاروان بوده است. حاج‌حسین‌آقا ملک، یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌داران تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید که گنجینه‌ای ارزشمند و یگانه از تمبرهای ایران و جهان، در کنار نسخه‌های خطی و دیگر آثار تاریخی گرد آورد و سرانجام آنها را به آستان خواهد کرد.